

دچار خطای ادراکی می‌کند. البته به نظر می‌رسد روایت نیز همچون نظریه، دارای ویژگی‌ها و کارکردهای شناختی، عاطفی، بازاندیشی و هنجاری است اما با ادعای کمتر و تواضع بیشتر. همچنین روایت الزاماً آغشته به نظریه نیست؛ چه مدرن و چه پسامدرن. همین باعث می‌شود که روایت‌ها دست‌کم در مراحل اولیه، بیش از نظریه‌ها در دسترس عموم مردم باشند و عامه مردم سهم بیشتری در شکل‌دادن به آن‌ها ایفا کنند؛ هرچند حاصل کار توسط جامعه علمی، برچسب خرده‌روایت‌هایی عامیانه دریافت کند؛ معرفت علمی در این باره از همین روایت‌ها بی‌نیاز نیست. فراتر از آن، روایت کنشگران اگرچه حامل برخی ویژگی‌ها و کارکردهای نظریه است، لایه‌هایی مانند زیبایی‌شناسی یا پراکندگی سرزمینی واقعیت رانیز پوشش می‌دهد. البته لازم است میان روایت خود

**مادر این روزگار بیشتر
نیازمند روایتی از اربعین
هستیم که در انحصار
نظریه پردازان حرفه‌ای
نیست بلکه در اختیار
کنشگران این میدان است.**

زائران اربعین که مبتنی بر تجربه زیسته آنهاست و بازنمایی رسانه‌ای این پدیده، تمایز بگذاریم؛ چون بازنمایی در سودای برانگیختن به کنش، گران‌بار از کارکرد هنجاری است.

+

سازوکار روایت

رونق زیارت پیاده اربعین در روزگار ما به مثابه پدیده‌ای کمترشناخته شده، بیش و پیش از آنکه کشش نظریه‌پردازی پدیدارشناسانه یا مردم‌نگارانه یا هر روش دیگری مانند این‌ها را داشته باشد، نیازمند «روایت‌گری» است؛ به ویژه آن‌که از یک سو در لایه‌های عمیق خود ناگزیر از فهم جهان کنشگرانی است که میدان دار این صحنه هستند و از سوی دیگر هنوز چنان انباشتی از خرده‌روایت‌ها در کار نیست که دست پژوهشگر را برای طرح نظریه یا ادعای یک

